



تصحیح آثاری که مشهور به میان‌رشته‌ای یا نزدیک به موضوع تخصصی ایشان باشد، اما روان شاد ایرج افشار از این هم فراتر رفت. او اولین مصحح و احیاگر متون بود که افزون بر احیاء و تصحیح متون تاریخی به تصحیح متون ادبی، جغرافیایی و جغرافیای تاریخی همّت گمارد و متعاقب آن به رشته‌های دیگر هم پرداخت که از آن میان تصحیح کتاب *شیزی صفوی*، *فروغستان* (دانشنامه فن استیفا و سیاق)، *خواب‌گزاری*، *ذخیره خوارزمشاهی*، *صیدنه*، *جواهرنامه نظامی*، *آثار و احیاء* (کشاورزی) *معرفت فلاح* (رساله کشاورزی دوازده‌بایی) که جملگی از موضوعاتی هستند به دور از تاریخ و جغرافیا و ادبیات. همچنین در چاپ رساله‌ها و کتابچه‌ها هم اولین بود. همو

بود که به اهمیت این قبیل آثار پی برد و با چاپ و نشر آنها در مطبوعاتی چون *بند و...* آنها را به ما شناساند اگرچه این قبیل آثار کم‌حجمند اما بسیار پرمحتوایند و نباید از مطالعه و تحقیق آنها غفلت ورزید.

از پرداختن به دیگر فعالیت‌های علمی و پژوهشی استاد افشار خودداری می‌کنم که قطعاً فضلا و بزرگواران دیگر هر یک به نحو مطلوب و وزین‌تر و بهتر از این کمترین خواهند پرداخت- اجرشان مأجور.

ملخص کلام، استاد ایرج افشار آموزگاری بودند بدون کلاس که در همه احوال با گشاده‌رویی آنچه را که می‌دانستند و آموخته بودند بدون خستگی در اختیار همگان قرار می‌دادند. خدایش بیامرزد، روحش شاد و قرین رحمت باد.



## گنجینه پژوهشی ایرج افشار

عنایت الله مجیدی\*



وقتی مطلع شدم که استاد ایرج افشار، با رضایت و موافقت فرزندانش، تصمیم گرفته‌اند گنجینه اختصاصی خود را- که برای گردآوری آن رنج و زحمت بسیار بر خود هموار کرده بودند- به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بسپارند، بنا بر شناختی که از ایشان داشتم، این خبر را در عرصه کتاب و کتابخانه، به تعبیری دیگر جامعه فرهنگی کشور، «حادثه قرن» تلقی کردم. نخست باید بگویم این تصمیم برای همه متولیان این مرکز غرورآفرین و شادای بخش بود؛ از این جهت که استاد افشار در ایجاد و تکمیل و رشد چند کتابخانه، که اکنون در شمار کتابخانه‌های معتبر و طراز اول کشور قرار دارند، نقش اصلی و بی‌بدیل داشت و خود نیز سال‌ها مدیریت بعضی از آنها را برعهده گرفته بود و طبیعتاً باید به آن مجموعه‌ها تعلق خاطر بیشتر می‌داشت و گنجینه خود را به یکی از آنها می‌سپرد؛ اما این نهاد فرهنگی را برای حفظ مجموعه از جان عزیزتر خود مناسب‌تر از بقیه تشخیص داد. اگر به آنچه استاد فقید در این باره نوشته و گفته است به‌دقت بنگریم، بزرگی و اهمیت این حادثه و دوران‌دیشی و هوشمندی

او بیش از پیش پیدا می‌شود. اما تصمیم استاد، مخصوصاً برای آقای سید کاظم موسوی بجنوردی، ریاست مرکز، شادی‌بخش و اعجاب‌انگیز بود. زیرا او نسبت به تأمین منابع مطالعات بخش ایران‌شناسی مرکز همواره توجه و علاقه خاص نشان می‌دهد و اهداء این مجموعه - در پی مجموعه گانگا و دکتر صادق کیا- می‌توانست بخشی عظیم از کمبودها و نقائص این حوزه را رفع کند و در مجموع به منابع جمع‌آوری شده غنای خاص بخشد.

این بنده نیز کنجکاو بودم که بدانم استاد افشار، یا به قول استاد احمد منزوی: این «مارشال ما کتاب‌داران»، با چه تمهیدات و شرایط و آدابی این مجموعه ارزشمند را به مرکز واگذار خواهند کرد. وقتی استاد این شرایط را طی ۱۰ فصل و در ۱۵ صفحه تایپ‌شده، یعنی در حد یک رساله کوچک نوشت و پیشنهاد کرد، دیدم که او به حقیقت خود ایرج افشار است با همه دوران‌دیشی‌ها و تیزهوشی‌هایش. این متن، مشتمل بر شرایط واگذاری، از چند جنبه مهم است. او در این نوشته ضمن توجه‌دادن به ارزش مجموعه خود، سرنوشت و چگونگی هر یک از آنها و برخی مجموعه‌های کوچک امانی و سپرده‌شده

\* رئیس کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی



مجموعه‌های گرانبهای اختصاصی که پس از سپردن مجموعه استاد افشار به مرکز، به کتابخانه اهداء شد جز یکی دو مورد همه به تاسی و تبعیت از اندیشه این مرد بزرگ صورت پذیرفت و مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی از این راه سودهای فرهنگی و پژوهشی بسیار برد.

اجازه بدهید در این جا از نکته‌ای هم پرده بردارم که با موضوع این گفتار بی‌ارتباط نیست و آن داستان گنجینه شادروان دکتر اصغر مهدوی است. دکتر مهدوی در باب واگذاری گنجینه خصوصی خود با استاد افشار مشورت می‌کرد و از دو کتابخانه مهم مرکز دائرةالمعارف و کتابخانه ملی به همین سبب بازدید کرد. نخست به تاسی از استاد افشار مصمم شد مجموعه خود را به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی واگذار کند، اما اسبابی مانع تحقق این نیت بزرگ شد. در آن تاریخ آقای بجنوردی علاوه بر مدیریت مرکز که برای به‌وجود آوردن آن به قول مشهور «به ناز او جوانی داده بود» ریاست کتابخانه ملی را هم بر عهده داشت. او نمی‌خواست در تصمیم آقای مهدوی در انتخاب مرکز یا کتابخانه ملی نقشی داشته باشد، اما می‌دانم میل داشت که این مجموعه به کتابخانه ملی انتقال یابد. تعیین محل نگهداری مجموعه در کتابخانه ملی و تنظیم اسناد واگذاری آن که با درگذشت استاد مهدوی سرانجامی نیافت، از جمله شواهد ادعای من است. این را نیز بیفزایم که استاد افشار علاوه بر آنکه یکی از چهره‌های تأثیرگذار در شورای عالی علمی بود و مشاوری امین و کاردان برای آقای بجنوردی، در طول این سال‌ها همواره در تکمیل و پیشرفت خدمات کتابخانه‌ای مرکز دائرةالمعارف نقشی اساسی داشت و از این جهت نیز وامدار او هستیم.

از اینها که بگذریم، اکنون مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مسئولیت سنگینی بر عهده گرفته است و حداقل حق‌گزاری از استاد افشار و دیگر بزرگوارانی که سخاوتمندانه گنجینه اختصاصی خود را به این مرکز اهدا کرده‌اند این است که نهایت سعی خود را نخست در حفظ و صیانت آنها به کار برد و بعد از آن علاقه‌مندان را از محتویات این مجموعه‌ها آگاه گرداند و ترتیبی اتخاذ کند که همه پژوهشگران مرکز و دیگر مشتاقان مطالعات ایرانی به سهولت بتوانند از منابع این مجموعه‌ها بهره‌مند گردند- ان شاء الله.



به ایشان- از جمله اسناد و یادداشت‌های لاهیاری صالح و سید حسن تقی‌زاده- را نیز روشن کرد. این رساله برای همه کسانی که چون او، بدین بزرگواری‌ها دست می‌زنند سرمشق و راهنمایی بی‌مانند است. شرایط استاد افشار با تمام دقایق و ظرایفی که در متن واگذاری ملحوظ شده بود، از جانب مرکز با خوشنودی پذیرفته شد.

پس از این مرحله، او درباره محل نگهداری یا مخزن این گنجینه نظر خود را ابراز و اعمال کرد و جایی که مورد پسند و سلیقه او بود تعیین شد و مرکز به تجهیز آن دست زد.

تدبیر دیگر او در چگونگی انتقال کتاب‌ها آشکار شد و آن انتقال تدریجی و منظم مجموعه بود. زیرا نمی‌خواست با انتقال همه گنجینه که محتاج تنظیم و ترتیب و چیدن آنها در قفسه‌ها به سلیقه خود او بود و مدتی به طول می‌انجامید، خود و دیگران از استفاده از آن منابع محروم بمانند. بدین لحاظ کتاب‌ها قبل از انتقال به طور منظم شماره‌گذاری شد و پس از آن در چند مرحله به مرکز انتقال یافت و همچنان به سلیقه او ترتیب یافت و چیده شد. حتی تجلید برخی از نشریات ادواری و کتاب‌های عکسی با نظر استاد به انجام رسید و وضعیت برخی اسناد و عکس‌های تاریخی نیز روشن گردید. این کارها با چنان سرعت و دقتی صورت گرفت که تقریباً وقفه‌ای در دسترسی به منابع به وجود نیامد. بنابراین گنجینه مورد بحث کاملاً منطبق با نظر و سلیقه استاد چیده و تنظیم شده است.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه استاد در همین مدت به من و دیگر متصدیان حوزه مجموعه‌های اهدایی آموخت که از این گنجینه‌های گرانقدر و کم‌نظیر چگونه صیانت کنیم و چگونه مراجعان نیازمند را از آن بهره‌مند سازیم.

مراحلی که اجمالاً بیان کردم، چگونگی انتقال بخش عمده‌ای از گنجینه ایرج افشار به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بود. اما این داستان، که از آن به «حادثه قرن» تعبیر کردم، به اینجا ختم نشد. از آن تاریخ کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی بیش از گذشته محل توجه و اعتماد برخی از خاندان‌های فرهنگی واقع گردید. استاد فقید در حقیقت با سپردن مجموعه خود به مرکز، تردیدی را که احياناً در نظر برخی از خاندان‌ها در اهداء مجموعه خود به این نهاد وجود داشت، از میان برداشت. ادامه راه او کاری مطمئن و دلپسند تلقی شد. از این‌رو، به شهادت مدارک موجود، غالب